



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال چهارم • شماره اول • بهار ۱۴۰۰

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 4, No. 1, Spring 2021



تقریری ویژه از قاعده فردی کردن واکنش‌ها در نظام عدالت کیفری با توجه به انگاره بخت اخلاقی در قسم پیشرفتار

غلامحسین الهام* | مهدی اخوان** | محمد نیازی***

10.22034/ETHICS.2021.49808.1444

چکیده

قاعده «فردی کردن واکنش‌ها» هم اکنون به قاعده‌ای معمول و پذیرفته‌شده در نظام‌های عدالت کیفری دنیا تبدیل شده، اما همچنان خالی از ایراد نیست. مقاله حاضر با توجه به این دغدغه‌ها در صدد بیان تقریری ویژه از این قاعده با مروری بر مسئله «بخت اخلاقی» است. بخت اخلاقی، مسئله‌ای است که ارزیابی‌های اخلاقی ما را به چالش می‌کشد. اصل ایراد آن است که وقتی ما بر رفتاری کنترل نداریم، چگونه به خاطر آن سرزنش می‌شویم؟ یکی از پاسخ‌هایی که در بخت پیشرفتار در سخنان پژوهشگران مغفول مانده، توجه به دیدگاه سازگارگرایی و از آن مهم‌تر، مسئله «ضعف اراده» است. ضعف اراده با تبیینی که از آن ارائه می‌شود، توجیه‌کننده تفاوت در ارزیابی اخلاقی است. همین توجیه و البته با ادبیات خاص حقوقی، می‌تواند تبیینی نوین و قدرت‌مند برای توجیه قاعده فردی کردن واکنش‌ها در نظام عدالت کیفری تلقی شود. در این مقاله و با تکیه به شیوه کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی، نشان داده شده که دیدگاه سازگارگرایی توجیه‌کننده اصل تحمیل مجازات است؛ آنگاه پس از فراغ از توجیه اصل توجیه مجازات، توجه به مسئله ضعف اراده می‌تواند بستر ساز پذیرش تفاوت در واکنش‌ها تلقی شود.

کلیدواژه‌ها

بخت اخلاقی، بخت حقوقی، قاعده فردی کیفر، بخت پیشرفتار، ضعف اراده، سازگارگرایی.

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. | dr.elham@ut.ac.ir

** دانش‌یار گروه فلسفه دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجه دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. | makhavan77@gmail.com

*** دانش‌آموخته دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) | mohammad.niazi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷ □ تاریخ تألیف: ۱۴۰۰/۰۴/۲۲

مقدمه

دخالت بخت و اقبال در وضع اخلاقی، از دیرباز مورد توجه فلاسفه بوده و به شکل پراکنده در آثار آنان قابل ردیابی است. از چند دهه پیش اصطلاحی با عنوان «بخت اخلاقی»^۱ در کتب فلسفه اخلاق طرح شد که بسیاری را به خود مشغول کرد و واکنش به آن دسته‌بندی‌های مختلفی را به جای نهاد. برخی آن را مطلقاً پذیرفتند، برخی آن را مطلقاً انکار کردند و برخی قائل به تفصیل شدند (Hartman, 2017, p. 9). بخت اخلاقی در بسیاری حوزه‌های دیگر نیز بازتاب‌های ویژه خود را داشته، اما به جرأت می‌توان گفت هیچ حوزه‌ای همچون حوزه حقوق کیفری از آن تأثیر نپذیرفته است. این در حالی است که در کتب و مقالات خارجی استقبال چشمگیری از پیوند بخت اخلاقی و بخت کیفری نشده و در نگاشته‌های فارسی با توجه بسیار کمتری مواجه شده است.

دانا نلکین^۲ در مدخل «بخت اخلاقی» در دانشنامه استنفورد وقتی می‌خواهد به خروجی‌های بحث بخت اخلاقی در دیگر حوزه‌ها اشاره کند، به عنوان نخستین مورد، به مسئله مجازات در حقوق کیفری اشاره می‌کند (Nelkin, 2021).

بخت البته، در مباحث فلسفه حقوق کیفری پیش‌تر نیز مطرح بوده است. به عنوان نمونه، مقاله‌ای با عنوان «عنصر بخت در مسئولیت کیفری»^۳ در سال ۱۹۷۱ منتشر شد (Smith, 1971) که در این مقاله بدون اشاره به اصطلاح خاص بخت اخلاقی، به مسئله دخالت امور خارج از اختیار در حقوق کیفری پرداخته شده؛ در حالی که ابداع اصطلاح «بخت اخلاقی» به مقاله‌ای با همین عنوان به سال ۱۹۷۶ از برنارد ویلیامز بازمی‌گردد. به هر حال، بخت به شکل و نظامی که در مسئله بخت اخلاقی طرح شده، در حقوق کیفری موضوع سخن نبوده است.

از طرف دیگر، قاعده فردی کردن واکنش‌ها در نظام عدالت کیفری، قاعده‌ای است که اگر چه قدمت چندانی ندارد، اما از مهم‌ترین اصول نوین در کیفرگذاری است که نظام‌های عدالت کیفری در دنیا آن را پذیرفته‌اند. مفاد این قاعده آن است که در تعیین میزان کیفر باید به شخصیت و شرایط خاص مرتکب توجه کرد. اگر چه لازم است برای رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مجازاتی قطعی و بی‌ابهام برای جرایم موضوعه در نظر گرفت، اما لازم نیست که میزان مجازات برای همه افراد یکسان باشد، بلکه می‌توان و بلکه باید بازه‌ای تعیین کرد تا مقام



۶

1. moral luck

2. Dana Nelkin

3. The Element of Chance in Criminal Liability

قضایی بتواند حسب شرایط و شخصیت مرتکب، میزان مجازات کارآمد و متناسب را تعیین کند. در مقاله حاضر، کوشیده‌ایم ابتدا بخت اخلاقی را تبیین کنیم و دشواری‌های ایجاد شده توسط آن را شرح دهیم و متعاقب آن محل نزاع در این نوشته را تعیین نماییم. آنگاه راه حل‌هایی که برای حل مشکل بخت ارائه شده را طرح نماییم و چون موافق ثبوت بخت اخلاقی و بخت حقوقی در قسم پیشرفتارشان هستیم، در جست‌وجوی توجیه مناسب بخواهیم آمد. پس از اندک توفقی در مباحث سازگارگرایی و ناسازگارگرایی، رهاورد تأمل در ضعف و اشتداد اراده که خود معلول بخت ذاتی یا احوالی است، دست پژوهشگر حقوق کیفری را به آرامی گرفته و او را با گام‌هایی استوار تا منزلگاه قاعده فردی کردن کیفر پیش خواهد بود.

۱. بخت اخلاقی و بخت حقوقی؛ تعریف و تعیین محل نزاع

با توجه به نوپدایی مسئله بخت اخلاقی و به ویژه در نگاه‌های فارسی ابتدا لازم است تعریفی از مفاهیم محوری این مقاله ارائه شود. در این مباحث مبدأ، بخت اخلاقی است و مقصد، بخت حقوقی یا به تعبیر دقیق‌تر بخت کیفری. هر کدام از این دو عنوان لازم است تبیین گردند؛ آن‌گاه پس از بیان مفردات هم لازم است محل نزاع به دقت تشریح شود.

۱.۱. مفهوم بخت اخلاقی و بخت حقوقی

بخت اخلاقی: دانا نلکین در مدخل «بخت اخلاقی» در دانشنامه استنفورد، تعریف خود را این‌گونه ارائه می‌کند: «بخت اخلاقی آنگاه رخ می‌دهد که با یک عامل بتوان به مثابه موضوعی برای قضاوت اخلاقی مواجه شد؛ به رغم آن که یک جنبه مهم از آنچه او به خاطر آن ارزیابی شده، وابسته به اموری خارج از کنترل او می‌باشد» (Nelkin, 2021). نگارندگان، تعریف مختصرتری را برمی‌گزینند: «تأثیر پذیرفتن قضاوت اخلاقی از امور خارج از کنترل» یا اگر بخواهیم دقیق‌تر تعبیر کنیم: «تأثیر پذیرفتن وضع اخلاقی از امور خارج از کنترل». آنچه ما در این جا از آن به «وضع اخلاقی» تعبیر کرده‌ایم، همان مطلبی است که در عبارات پژوهشگران فلسفی با تعابیر مختلفی مانند ارزش اخلاقی، جایگاه اخلاقی، شأن اخلاقی و... از آن یاد شده است.^۱ پرسشی که باید در

۱. تعبیر ذیل در کلمات محققان به کار رفته است:

Moral status (Enoch & Marmor, 2007, p. 410; Statman, 1993, p. 1; Latus, 1999, p. 155), moral record



آن تأمل شود آن است که کدام یک از تعبیرهای مذکور قابل تطبیق در بخت حقوقی است؟ برای مثال، در مورد تعبیر «moral worth» آیا ما در وضعیت قانونی، موضوعی تحت عنوان «ارزش حقوقی یا ارزش قانونی»^۱ داریم؟ طبعاً پاسخ به این پرسش منفی است.

تأمل در چنین تعبیری نشان می‌دهد که بررسی بخت در اخلاق و در حقوق ممکن است دو مسیر مختلف را پیمایند. برخی از تعبیری که در عداد تعابیر فوق آورده‌ایم، در یک گفت‌وگوی حقوقی غیر قابل استفاده‌اند و آنها هم که قابل استفاده‌اند، باید به درستی تفاوت‌هایشان در کاربرد روشن شود. برای مثال، اگر چه تعبیر «وضعیت اخلاقی»^۲ در یک گفت‌وگوی حقوقی معادل دارد و به کار بردن تعبیر «وضعیت حقوقی»^۳ صحیح است (آنچنان که در Herstein, 2018, p. 1 این تعبیر استفاده شده است)، اما به همان معنا نیست. وضعیت در «وضعیت اخلاقی»، به یک حال پایدار اطلاق می‌شود، در حالی که در حقوق به معنای حالِ شخص در پیشگاه مرجع رسیدگی‌کننده است و نه یک وضع پایا.

از طرف دیگر، رنگارنگی این تعبیرها، نباید این تصور را ایجاد کند که به کار بردن هر کدام از آنها به جای دیگری، خللی در استفاده از آنها ایجاد نمی‌کند. به عنوان مثال، در یکی از مقالات در همان ابتدا و در مقام تشریح مسئله از سه تعبیر استفاده شده است: «Moral responsibility»، «moral worth»، «moral evaluation» (Zagzebski, 1994, p. 397).

چنین استعمالی، به بی‌انضباطی در مرزگذاری لازم برای محل بحث خواهد انجامید و نادرست است. هر کدام از این واژه‌ها بار معنایی ویژه خود را دارند و به تبع، باید به دقت روشن ساخت که بخت، کدام یک از اینها را هدف قرار داده است. بخت ارزش اخلاقی را دچار نوسان می‌کند یا مسئولیت اخلاقی را یا هر دو را توأمان؟ به هر روی، در کالبدشکافی تعبیر «بخت اخلاقی»، واژه بخت از نظرگاه فلسفه اخلاقی خود به تنهایی مورد توجه و تعریف قرار نگرفته است و «اکثر قریب به اتفاق مؤلفان، بخت را تعریف نکرده‌اند» (Hales, 2015, p. 2386).

→ (Herstein, 2018, p. 2; Greco, 1995, 61), moral stature (Enoch & Marmor, 2007, p. 409), moral ledger (Enoch, 2007, 25), moral standing (Zimmerman, 1987, p. 375), moral worth (Zimmerman, 1987, 375), moral residue (Oshana, 2006, p. 356), moral identity (Oshana, 2006, p. 356).

1. legal worth
2. moral status
3. legal status

جای خوشوقتی است که بخت پیشرفتار حقوقی همنوایی فراوانی با بخت پیشرفتار اخلاقی دارد و بر خلاف بختِ پسرفتار حقوقی که در برخی مجالات زاویه عمیقی با بخت پسرفتار اخلاقی پیدا می‌کند، در این قسم از بخت، اخلاق و حقوق سوگیری‌های مشترک فراوانی دارند.

بخت حقوقی: اصل اصطلاح بخت حقوقی، نسبت به اصطلاح بخت اخلاقی که خود اصطلاح نوظهوری است، جدیدتر و کم‌قدمت‌تر است. دیوید انوک، بخت حقوقی را این گونه تعریف کرده است: «بخت حقوقی آنگاه رخ می‌دهد که وضع حقوقی شخص - مانند حقوق قانونی، تکالیف، مسئولیت‌ها و سرزنش‌پذیری او - وابسته به اموری باشد که در کنترل او نیست» (Enoch, 2007, p. 28). این تعریف، اگر چه تعریف بخت حقوقی یا بخت قانونی است و منحصر به حقوق کیفری نیست، اما توضیح روشنی از ماهیت بخت حقوقی به دست می‌دهد. نکته قابل توجه آن است که اگر ما مطالعات مربوط به بخت اخلاقی را به دو قسمت تبیین سؤال و تشریح پاسخ تقسیم کنیم؛ در قسمت اول، (تبیین سؤال) تقریباً هیچ تفاوتی میان بخت اخلاقی و بخت حقوقی وجود ندارد. به تعبیر دیگر، در مقام بهره‌گیری از چگونگی تبیین مسئله در بخت اخلاقی، اگر می‌خواهیم

تبیین مسئله در بخت حقوقی را به سامان برسانیم، کافی است واژه اخلاقی را به واژه حقوقی تبدیل کنیم، تا مسئله از مسئله فلسفه اخلاقی به مسئله فلسفه حقوقی تبدیل شود و این نکته در تعریف بخت حقوقی نیز گسترش پیدا می‌کند و کافی است به جای واژه «وضع اخلاقی» از واژه «وضع حقوقی» استفاده می‌کنیم. حتی در تبیین دشواری‌های بخت اخلاقی و در تقریر ایراد آن، انتقال مباحث از بخت اخلاقی به بخت حقوقی نیازمند ویرایش جدی نخواهد بود.

آری! در مقام پاسخ و گشودن گره بخت در دو حوزه اخلاق و حوزه حقوق، مسیری متفاوت می‌شود و گاه در کلمات پژوهشگران نیز به خلط دو مقام اشاره شده است. با این حال، متفاوت شدن مسیر حقوقی با مسیر اخلاقی در مورد بخت پیشرفتار صادق نیست، بلکه در مورد بخت پسرفتار یا بختِ پیامدی است که از موضوع مقاله حاضر خارج است.

۲.۱. اقسام بخت و تعیین محل نزاع

تقسیم بخت به چهار قسم، اول‌بار توسط تامس نیگل مطرح شد. او جهت سامان دادن بحث، این اقسام را طرح کرد و البته، در مقاله کوتاه خود بیشتر درباره دو قسم از آنها، یعنی بخت احوالی و بخت پیامدی سخن گفت.



۱. بخت ذاتی: ^۱ بختی که نسبت به تمایل‌ها، ظرفیت‌ها و مزاج‌های فرد وجود دارد (Nagel, 1993, p. 60).^۲
 ۲. بخت احوالی: ^۳ یعنی بخت نسبت به مسائل و شرایطی که فرد با آنها مواجه می‌شود (Nagel, 1993, p. 60). برخی برای ترجمه از تعبیر «بخت موقعیتی» استفاده کرده‌اند (نلکین، ۱۳۹۳، ص ۱۷؛ خط شب، ۱۳۹۵، ص ۲۱؛ خزاعی و تمدن، ۱۳۹۷، ص ۷۰).^۴ برخی نیز برای این قسم از بخت، تعبیر «developmental luck» به معنای «بخت تکاملی» را ترجیح می‌دهند (Athanassoulis, 2005, p. 173).
 ۳. بخت سببی: ^۵ این قسم به دلایل مختلفی در بحث‌های محققان مهجور مانده است. لاتوس، به درستی ایراد کرده است که دو قسم پیشین این قسم را پوشش می‌دهند و از این‌رو، این قسم زائد است (Latus, 1999, p. 21).
 ۴. بخت پیامدی: ^۶ بختی که در آن، رفتارهای فرد به نحوی خاص نهایی می‌شود (Nagel, 1993, p. 60) [یعنی بختی که نسبت به نتایج و پیامدهای رفتار فرد می‌باشد]. در برخی نوشتگان فارسی از اصطلاح «بخت منتج» استفاده شده (نلکین، ۱۳۹۳، ص ۱۷؛ خط شب، ۱۳۹۵، ص ۲۰؛ خزاعی و تمدن، ۱۳۹۷، ص ۶۹) که ترجمه «resultant luck» است.^۷ تعبیر «resultant luck» از زیمرمن است (Zimmerman, 1993, p. 219).
- در مباحث حقوقی، این قسم مهم‌ترین قسم از میان اقسام چهارگانه است. اهمیت این قسم تا آنجاست که در برخی مقالات با وجود آن که در عنوان مقاله از تعبیر بخت اخلاقی (بدون ذکر
-
1. constitutive luck
 ۲. برخی مؤلفان از میان این همه مثال احتمالی برای ویژگی ذاتی، به دیرسر قرار رسیدن مثال زده‌اند (Enoch & Marmor, 2007, p. 431).
 3. circumstantial luck
 ۴. این تعبیر - از نظر انتقال معنا - تعبیر رسایی است، اما از نظر ساخت و ازگانی در دانش صرف عربی، نادرست است؛ چرا که در واژه «موقعیتی» یاء اول، یاء نسبت است که به آن تاء تانیث ملحق شده و از همین‌رو، قرار دادن یک یاء نسبت دیگر، نادرست است.
 5. casual luck
 6. consequential luck
 ۷. صرف نظر از امتیاز فارسی بودن واژه «پیامدی» نسبت به واژه «منتج»، تعبیر «پیامدی» نسبت به این که بخت، منتهی به نتیجه شده یا خیر، ساکت است؛ در حالی که ترکیب «بخت منتج» به معنای نتیجه دادن بخت است. واژه پیامدی از این جهت خنثی است و از همین‌رو، اوفی به مقصود است. بخت پیامدی، یعنی بخت فرد، در پیامد رفتارش عیان می‌شود که آیا نتیجه مطلوب یا نامطلوب از آن حاصل می‌شود یا خیر.

قیدی) استفاده شده، متن مقاله تنها در مورد «بخت پیامدی» است و نویسنده مقاله نیز در هیچ جایی از مقاله به این مطلب تصریح نمی‌کند و گویی بخت اخلاقی منحصر در چنین قسمی است.^۱ در مباحث مقاله حاضر، این قسم داخل در محل بحث نیست.

نگارندگان با التفات به تقسیم نیگل، تقسیم دیگری را ارائه می‌کنند به این بیان که آنچه خارج از کنترل فرد است و بنا بر فرض، بر وضع اخلاقی او و در بخت حقوقی بر وضع حقوقی او، تأثیر می‌گذارد یا پیش از رفتارش محقق بوده یا پس از رفتارش رخ می‌دهد. آنگاه آنچه پیش از رفتارش محقق شده یا ناشی از درون اوست یا از امور بیرونی ناشی می‌شود.

بخت محقق پیش از رفتار ناشی از درون، همان «بخت ذاتی» است. بخت محقق پیش از رفتار ناشی از امور بیرونی، همان «بخت احوالی» است و در نهایت، بختی که پس از رفتار رخ می‌دهد، همان «بخت پیامدی» است. وجه امتیاز این تقسیم بر تقسیم پیش گفته بی‌نیاز از توضیح است. تقسیم حاضر یک تقسیم ثنایی و حاصر است و در جامعیت آن نمی‌توان تردید کرد. افزون بر این، به جهت آنکه با دوران بین نفی و اثبات، تقسیم به پیش می‌رود، نامگذاری اقسام هم دغدغه‌آفرین نخواهد بود.

از میان اقسام چهارگانه نیگل، سه قسم اول (بخت ذاتی، بخت احوالی، و بخت سببی) داخل در محل بحث هستند و «بخت پیامدی» خارج از محل گفت‌وگو در این مقاله است. طبق تقسیم مختار که به نظر انضباط بیشتری دارد، محل بحث در این مقاله، «بخت پیش‌رفتار» است و بخت پیش‌رفتار خارج از محل گفت‌وگو است. در واقع، آن چه از سازگارگرایی و ناسازگارگرایی و همین‌طور ضعف و اشتداد اراده سخن می‌گوییم، در مورد بخت پیش‌رفتار صدق می‌کند.

۲. راه گشودن ابهام در بخت اخلاقی پیش‌رفتار

بخت اخلاقی یک امر مسئله‌ساز است. اصل مشکلی که بخت ایجاد می‌کند آن است که وضع اخلاقی فرد وابسته به شرایط خارج از کنترل شود. در مورد بخت پیش‌رفتار در مرحله اول باید پذیرفت که بخت صرف نظر از این که به بخت اخلاقی منتهی شود یا نشود، وجود دارد.

۱. مانند این مقاله:

Young, L., Nichols, S., & Saxe, R. (2010). Investigating the Neural and Cognitive Basis of Moral Luck: It's Not What You Do but What You Know. *Review of Philosophy and Psychology*, 1(3), 333-349. <https://doi.org/10.1007/s13164-010-0027-y>

بخت، همه شئون زندگی انسان‌ها را فراگرفته است. انسان‌ها متفاوتند در موارد بی‌شمار؛ از ژن و محیط رشد تا محل تولد و فرایند تربیت‌پذیری اجتماعی و ... اینها هیچ کدام قابل انکار نیستند. سخن در این است که آیا اینها سبب زوال اراده می‌شوند یا خیر؟ اگر خیر، آیا نباید این عوامل را در میزان سرزنش‌پذیری در اخلاق و میزان مجازات در حقوق کیفری مؤثر دانست؟

۱.۲. سازگارگرایی و ناسازگارگرایی

بحث «جبر و اختیار» از مباحث قدیمی فلسفی و کلامی است. اگر «اصل اختیار» انکار شود، مفهومی به نام مسئولیت نیز فاقد مصداق خواهد بود. حقوق کیفری به عنوان یک ابزار واکنش رسمی به کژروی‌های شهروندان - به طور مستقیم - با این مسئله درگیر است. به طور کلی، اصل اختیار در مسئولیت کیفری، یک اصل موضوع و مفروض است. خشت اول در فرایند تحمیل مسئولیت کیفری بر مرتکب آن است که او را دارای اراده‌ای آزاد و مختار بدانیم و آنگاه سرزنش‌گری خود را در قالب صدور حکم محکومیت کیفری ابراز کنیم.

سازگارگرایی^۱ تلاشی است برای آشتی دادن دو اردوگاه تاریخی جبرگرایی و آزادی‌گرایی^۲. این دیدگاه در صدد استر اثبات کند که در عین پذیرش جبر، اختیار انسان به کلی منتفی نمی‌شود؛ سهمی برای جبر و سهمی برای اختیار. دلیل نام‌گذاری آن به «سازگارگرایی» نیز تلاش برای تقریب بین این دو دیدگاه است: چنانکه برخی تصریح کرده‌اند:

آزادی‌گرایان و سازگارگرایان هر دو معتقد به آزادی انسان هستند؛ منتها در حالی که گروه نخست، دترمینیسم را به کلی مردود می‌دانند، گروه دوم بررسی درستی و نادرستی فرضیه دترمینیسم را به عالمان طبیعی می‌سپارند و بر این باورند که حتی اگر روزی حاکمیت جبر بر جهان اثبات شود، چنین چیزی تزاحم با آزادی انسان نخواهد داشت؛ اطلاق عنوان سازگارگرا بر آنها نیز بر همین اساس است (علوی و شاقول، ۱۳۹۳، ص ۷۰).

1. compatibilism

۲. با این تعریف و برخلاف متن ذیل، دیدگاه شیعه مبنی بر «امر بین الامرین»، مصداقی از مصداق سازگارگرایی است و نه این که مشابه آن باشد: «نکته جالب آن است که عقیده شیعه دارای شباهات با عقیده سازگارباوری است» (خط شب، ۱۳۹۵، ص ۴۵). بی‌نیاز از توضیح است که در «امر بین الامرین»، تلاش برای سازگار کردن اراده خدا و اراده انسان انجام می‌شود، اما در سازگارگرایی که در فلسفه اخلاق مطرح می‌شود، مسائلی چون تأثیر واجب و جبر الهی، جایی ندارد.

ارتباط دیدگاه سازگارگرایی و به طور کلی بحث جبر و اختیار با مسئله بخت اخلاقی در همین قسم از بخت، یعنی بخت پیشرفتار جلوه‌گر می‌شود. ما در بخت پیشرفتار از تأثیرگذاری عوامل درونی و بیرونی در شکل‌گیری رفتار سخن می‌گوییم و در سازگارگرایی هم بحث این است که آیا می‌توان در عین تأثیرگذاری جدی چنین عواملی، همچنان معتقد به حفظ اراده آزاد بود؟ پاسخ مثبت به سؤال اخیر، ارمان دیدگاه سازگارگرایی است و پاسخ منفی به این سؤال نیز معنایی جز پذیرش دشواره بخت پیشرفتار و بالاتر از آن، نفی اراده آزاد نخواهد داشت.

در فلسفه و کلام اسلامی نیز این مسئله در طول قرن‌ها همیشه محل بحث و گفت‌وگو بوده است. در دیدگاه شیعه، تلاش‌ها معطوف به جمع بین جبر و اختیار بوده است. اصطلاح روایی معروف «امر بین الامرین» ناظر به همین مسئله مطرح شده است. در توضیح این دیدگاه این گونه تمثیل می‌شود که «فرض کنیم شخصی دستش کاملاً فلج است و اصلاً امکان حرکت ندارد جز این که شخص دیگری به او جریان الکتریسیته برساند که موجب حرکت عضلات او شود. سیم برق دست آن شخص است که هر لحظه که آن را جدا کند، دست فرد نیز از حرکت باز می‌ایستد ... در چنین شرایطی، فعل به هر دو مستند می‌گردد» (سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۲). در نگاه ملاصدرا که معلول، مرتبه‌ای از مراتب معلول و شأنی از شئون آن و جلوه‌ای از جلوات آن و طوری از اطوار آن است، تقریر دیدگاه امر بین الامرین شکل قابل قبول‌تری به خود می‌گیرد. در این دیدگاه، معلول چیزی نیست جز معنای حرفی و وجود معلول نیز واقعیتی غیر از همان نسبت و وابستگی ندارد.

در تطورات جدید در بحث اراده آزاد، اندیشمندان زیادی به سازگارگرایی گرایش نشان داده‌اند. تا عصر مدرن، گرایش غالب به سمت دیدگاه «ناسازگارگرایی» بوده است، اما از عصر مدرن به بعد دیدگاه «سازگارگرایی» به طور جدی مطرح می‌شود و قوت می‌گیرد تا آنجا که هابز، هیوم و آیر را سازگارگرایان سنتی و اولیه به حساب می‌آورند (خزاعی و تمدن، ۱۳۹۲، ص ۲۳).

نقطه افتراق مباحث کلام اسلامی از مباحث امروزی مربوط به اراده آزاد روشن است. در اندیشه اسلامی، تمرکز مباحث بر آن است که اراده «خدا» تا چه اندازه در شکل‌گیری رفتار «بند» مؤثر است، اما در مباحث فلسفی در مورد اراده آزاد، سخن در این است که رفتار «انسان» تا چه اندازه به نسبت با عوامل پیرامونی اش تعیین می‌یابد و آیا اراده انسان هم دخلی در فرایند تولید کنش از سوی او دارد؟

در حوزه حقوق کیفری و به ویژه در تحلیل مسئله بخت حقوقی پیشرفتار نیز توجه به چنین دیدگاهی می‌تواند منشأ تحولاتی در مدیریت سیاست جنایی شود و در برخورد با بزه و بزه‌کاری



راه‌های نوینی فرا روی ما قرار دهد. رویکرد سازگارانه‌نگارانه می‌تواند با به رسمیت شناختن اموری که از کنترل انسان خارج‌اند - مانند عیوب نورولوژیکی - راهی به سوی عدالت بگشاید (نوبهار و خطشب، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱).

در پایان‌نامه «بخت اخلاقی، مسئولیت کیفری و مجازات» به عنوان تنها اثر فارسی نگاشته شده درباره تأثیر مسئله بخت اخلاقی در مسئولیت کیفری، به طور مستوفی به این بحث پرداخته شده است، اما باید به این نکته توجه کرد که حظ پژوهشگران حقوقی از این مباحث فلسفی چه چیزی و تا چه اندازه است. پژوهشگر حقوق کیفری برای تصحیح و نگهداشت ارکان مسئولیت کیفری و سالم ماندن آن از گزند آسیب‌های بخت پیش‌رفتار، به دیدگاه سازگارگری پناه می‌آورد. فرآورده این مباحث با انتخاب دیدگاه سازگارگری این خواهد بود که اراده آزاد اگر چه بی‌تأثیر از عوامل پیشین نیست و شخصیت و احوال او در عداد علل قریب یا بعید رفتار قرار می‌گیرند و تأثیر خود را بر جای خواهند نهاد، اما همچنان جایگاه خود را حفظ می‌کند و تا آن اندازه که مسئولیت اخلاقی و به تبع آن مسئولیت کیفری را بتوان بر مرتکب تحمیل کرد، وجود دارد. تحقق اراده آزاد - که با التزام به دیدگاه سازگارگری رقیق‌تر می‌شود - اصل مسئولیت کیفری را نگه می‌دارد، اما در مباحث حقوق کیفری، اینجا ایستگاه آخر مباحث نخواهد بود. پس از عبور از اصل مسئولیت کیفری، مسئله میزان محکومیت کیفری نیز مطرح است که کم‌اهمیت‌تر از مسئله اول نیست. تعبیر اصل محکومیت و میزان محکومیت معادل همان تفکیکی است که هارت میان «conviction» و «sentencing» برقرار کرده است (Hart, 2008, p. 115)؛ البته، با یادآوری این نکته که در حقوق داخلی در فرایند دادرسی چنین تقطیع و تفکیکی به عنوان دو مرحله دادرسی وجود ندارد.

در فلسفه اخلاق، افزون بر بحث سازگارگری، بحث ضعف اراده نیز مطرح است که ارتباط وثیق‌تری با مباحث حقوق کیفری دارد.

۲.۲. ضعف اراده (آکراسیا)

ضعف اراده در فلسفه به این معناست که فرد با علم و باور به امری، خلاف آن را عمل کند به نحوی که از خودش آن میزان از اراده را نبیند که بتواند به تشخیص و باور خود عمل کند. از ضعف اراده به ضعف اخلاقی هم تعبیر می‌شود: «ضعف اخلاقی» پدیده‌ای روانی است و این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه انسان با وجود آگاهی از نادرستی یک عمل بدان دست می‌زند» (علیزاده، ۱۳۹۵، ص ۶۵). به باور برخی، ضعف اراده تنها در رفتار نیست، بلکه در عقاید و

احساسات نیز بروز می‌کند (Rorty, 1980, p. 333).

در یونان قدیم از واژه «آکراسیا»^۱ برای اشاره به این مفهوم استفاده می‌شد. به باور برخی محققان، این واژه «مرکب از آلفای نافیه (عمدتاً نشانه سلب) و kratos به معنای قوت یا قدرت است. قدرت مورد بحث در این جا، قدرت مهار خویش در برابر وسوسه بالفعل یا پیش‌بینی شده است. بنابراین، akrasia به معنای خویشتنداری ناقص است» (مله، ۱۳۹۲، ص ۵۶۵).

تعریف دیگری که برای ضعف اراده، مطرح شده به این شرح است: «عمل عامدانه و آزادانه فرد بر خلاف داوری بهترش، همزمان با عناوین آکراسیا و ضعف اراده شناخته می‌شود» (مقدسی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳). نویسنده این مقاله، پس از طرح این تعریف و تبیین آن، ابهام‌هایی را که ریچارد هیلتون در تعریف این مفهوم طرح کرده و پاسخ‌هایی که متقابلاً به او داده شده را بررسی می‌کند. در این بحث، نگاه‌های درون‌گرا و برون‌گرا روی یک‌دیگر قرار می‌گیرند: «درون‌گرایان^۲ که باور را شرط لازم و کافی برای برانگیختن فاعل می‌دانند، رابطه باور اخلاقی و عمل را ضروری می‌بینند و برون‌گرایان^۳ در عین حال که باور را شرط لازم برای عمل می‌دانند، شرط کافی تلقی نمی‌کنند و میل را شرط دیگری برای برانگیختن فاعل می‌دانند» (خزاعی، ۱۳۹۳، ص ۸۶).

ضعف اراده، مسئله‌ای است که در دو حوزه دیگر نیز رُخ عیان کرده است. یکی در منابع دینی و دیگری در روان‌شناسی. در منابع دینی، بر امکان این امر تأکید شده است. از نظرگاه این منابع، امکان تخلف عمل از علم وجود دارد. برای مثال، در قرآن کریم آمده است: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (سوره نمل، آیه ۱۴). در این آیه شریفه تأکید شده است که فرعونیان با وجود یقین به آیاتی که حضرت موسی (ع) آورده بود، باز هم راه انکار در پیش گرفتند و یا به عنوان مثال، منافقان - از نظر قرآن کریم - تذبذب اعتقادی دارند (سوره نساء، آیه ۴۳) و بسته به منافعشان، میل به هر سو پیدا می‌کنند.

در طرف مقابل، در برخی روایات، در وصف مؤمنان بیان شده است که «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ، إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَنُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ وَنُشِرَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ؛ مؤمن از پاره‌های آهن محکم‌تر است؛ آهن نرم می‌شود وقتی به آتش می‌رسد، ولی مؤمن، اگر کشته و پاره پاره شود، اعتقادش تغییر نمی‌کند» (البرقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۱).

1. akrasia
2. internalist
3. externalist



حوزه دومی که ضعف اراده در آن قابل طرح است، علم روان‌شناسی و روان‌پزشکی است. در روان‌شناسی، به این مشکل، «ابولیا» اطلاق می‌شود: «aboulia» یا «abulia» یک اصطلاح است که از واژه یونانی «boul» به معنای اراده مشتق شده است و معمولاً به فقدان اراده یا انگیزه اطلاق می‌شود. ابولیا به عنوان یک علامت عصبی رفتاری از کمبود یا ضعف اراده با علائم روان-حرکتی همراه است مانند عقب‌ماندگی، کندی، بی‌علاقگی و عدم خودانگیزگی» (Al-Adawi & Dawe & Al-Hussaini, 2000, pp. 523).

به نظر می‌رسد در هر سه حوزه‌ای که اشاره شد (فلسفه، دین و روان‌شناسی) دلایل به نفع امکان ضعف اراده است. در فلسفه، اصل این موضوع بدون توجه به جزئیات قابل پذیرش است؛ کمینه این که ما آن را به عنوان اصل موضوع در بحث قرار می‌دهیم. در منابع دینی هم آیات و روایات مورد اشاره و بسیار گزاره‌های دیگری که مجال طرح آنها نیست، ضمناً دلالت دارند که امکان تخلف عمل از علم وجود دارد. در روان‌شناسی و روان‌پزشکی هم پدیده ابولیا، مفروض و سخن بر سر چگونگی درمان آن است.

به موضوع اصلی بحث بازگردیم. بحث بر سر این بود که با توجه به ضعف اراده، چگونه می‌توانیم گره بخت را بگشاییم؟ به نظر می‌رسد، گشودن این گره به توجه به آسیب‌پذیری اراده از عوامل خارج از اختیار وابسته است؛ وقتی اراده کامل نیست و فرد مُرید در نقصان اراده اش تقصیری ندارد؛ چون در محیط خاصی به دنیا آمده است، در چنین شرایطی روا نیست که او به همان اندازه‌ای سرزنش شود که شخصی که چنین تنگناهای محیطی را تجربه نکرده و مرتکب رفتار غیر اخلاقی شده است.

پیوندی که در این نوشتار میان بخت اخلاقی - در بحث جاری، بخت حقوقی - از یک سو و ضعف اراده از سوی دیگر، ایجاد شده در میان نوشته‌های مرتبط با بخت اخلاقی وجود ندارد و فضل تقدم در برقراری ارتباط (لینک) میان ضعف اراده و بخت اخلاقی از ویژگی‌های مقاله حاضر است. برقراری ارتباط میان بخت اخلاقی و ضعف اراده، تا اندازه زیادی می‌توانست گره‌گشای دشواره‌های بخت اخلاقی باشد. در مورد بحث پیشین، یعنی دیدگاه سازگارگرایی و ناسازگارگرایی در بحث از بخت اخلاقی، پیش‌تر نیز در کلمات محققان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است

۱. ابولیا، ممکن است ناشی از سکتۀ مغزی یا دیگر عارضه‌ها باشد و به طور مستقیم با فرایند ترشح دوپامین مرتبط است (Al-Adawi & Dawe & Al-Hussaini, 2000, p. 523). از این رو، در صورت تشخیص این بیماری، تلاش می‌شود تا با ملاحظه سوابق بیماری شخص و بررسی ضایعات مغزی، درمان مطلوبی برای آن در نظر گرفته شود.

(see Hartman, 2019, p. 3185; Hartman, 2017, p. 43). همین‌طور در مدخل «بخت اخلاقی» دانشنامه فلسفی استنفورد که پیش‌تر به آن اشاره شد نیز به این بحث پرداخته شده است. به هر روی، سخن در توجیه بخت پیشرفتار است. موضوع بحث آن است که عوامل خارج از اختیار پیشرفتار، تا چه اندازه امکان اثرگذاری در سرنوشت کیفری شهروندان را دارند؟ وقتی در بحث اراده آزاد، اختیارگرا یا سازگارگرا شویم، معنایش این است که اصل اراده آزاد محفوظ است. در فلسفه، تلاش برای اثبات سازگارگرایی برای توجیه مسئولیت اخلاقی است و در حقوق کیفری، اثبات سازگارگرایی به توجیه مسئولیت کیفری خواهد انجامید.

۳. تطبیق راه حل مذکور در حقوق کیفری

گشایش ابهام در بخت اخلاقی پیشرفتار وابسته به تبیین دو مقدمه سازگارگرایی و ضعف اراده بود که در چگونگی ارزیابی‌های اخلاقی تأثیرگذارند. اینک و در منزلگاه واپسین باید این مقدمات را بر مسئولیت کیفری تطبیق دهیم.

۱.۳. تطبیق سازگارگرایی و ضعف اراده در مسئولیت کیفری

از در کنار هم درآمدن دیدگاه سازگارگرایی و مسئله ضعف اراده می‌توان مطلوب این پژوهش را از دالان مقدمات زیر گذر داد:

۱. یکی از علل اصلی پیدایش جرم، ضعف اراده است. مجرم دانستن یک شخص، به معنای مفروض گرفتن اهلیت کیفری او به صورت کامل (احراز عقل، بلوغ و اختیار) است. پس ارتکاب جرم، پس از وقوف و اطلاع از مجرمانه بودن و مخاطرات آن است که در عین حال، مرتکب به آن اقدام می‌کند.

۲. ضعف اراده مجرم، حاصل عواملی است که خارج از اختیار او است. عواملی درونی مانند ژن و ضعف شخصیتی (بخت ذاتی) و عوامل برونی مانند تعلق به یک خرده‌فرهنگ مجرمانه و رشد در محیط‌های پرخطر (بخت احوالی).

۳. عوامل خارج از اراده، اختیار را از مرتکب سلب نمی‌کنند؛ زیرا بنا بر مبنای سازگارگرایی، این عوامل به اندازه‌ای نیستند که اختیار مرتکب را به طور کامل زائل کنند.





۴. عوامل درونی و بیرونی که منجر به ضعف اراده می‌شوند، عموماً ناشی از تقصیر مرتکب نیستند. این مُجرمان ناخواسته، چنین زمینه‌هایی برایشان ایجاد شده است و نوسان قدرت تصمیم‌گیری و ضعف اراده آنها تابعی از این عوامل است.

۵. نتیجه آنکه مجازات کردن مُجرمان به صورت برابر و بدون در نظر گرفتن بازه‌های حداقلی و حداکثری، با توجه به مقدمات پیش گفته، ناموجه است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ترتیب این مقدمات ما را - در نهایت - به یک قاعده پذیرفته شده در حقوق کیفری رسانده است؛ قاعده فردی کردن مجازات‌ها و به تعبیر دقیق‌تر، قاعده فردی کردن واکنش‌ها در نظام عدالت کیفری.

۲.۳. قاعده فردی کردن واکنش‌ها در نظام عدالت کیفری

نتیجه آنچه تا کنون گفتیم این است که نمی‌توان در مورد افرادی که در موقعیت مُجرمانه قرار می‌گیرند و مرتکب جرم می‌شوند، واکنش یکسانی داشت. یکسان‌سازی سرنوشت کیفری شهروندان، مستلزم نادیده گرفتن بخت پیش‌افتار و رهاکردن اقتضانات آن است. هر کسی «ذات» خاصی دارد و «احوال» خاصی را تجربه کرده و در تعیین میزان محکومیت باید به این موضوع توجه کرد. این مطلب، چیزی جز قاعده فردی کردن مجازات‌ها نیست.

در حقوق کیفری، در کنار قاعده فردی کردن مجازات‌ها، اصول دیگری هم هستند که گاه با آن خلط می‌شوند. یکی از این قواعد، قاعده شخصی بودن مجازات‌هاست. مفاد این قاعده آن است که مجازات باید تنها بر شخص مُجرم تحمیل شود و گسترش دادن مجازات به کسان مجرم و دیگر وابستگان او ناروا است. این قاعده در قوانین جاری گاه دچار استثناهایی هم شده است؛ مانند ضمان عاقله که در موارد جنایت خطا، مسئول پرداخت دیه است و یا مانند مسئولیت کیفری ناشی

۱. تعبیر «عموماً» برای خارج کردن مواردی است که ارتکاب جرم به جهت انتخاب پیشین روی می‌دهد. مانند این که فرد با علم به این که عضویت در یک سازمان خاص، شرایط ارتکاب جرم را از طرف او مساعد می‌کند، باز هم اقدام به عضویت در آن می‌کند و یا برای مثال، فردی با این انگیزه که جرأت بیشتری بر ارتکاب جرم داشته باشد، نوشیدنی الکی مصرف کند. به فرض اخیر در ماده ۱۵۴ قانون مدنی اشاره شده است. مواردی از این دست، مصداق بخت به حساب نمی‌آیند. اختیار پیشین، مصحح اطلاق و صف اختیاری بر رفتارهای پسین است که به درستی گفته اند: «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار».

از فعل غیر. البته، در مثال اخیر، تقریر صحیح مسئولیت ناشی از فعل غیر، مقتضی آن است که چنین مسئولیتی ناشی از خطای خود شخص است و در واقع، نیابتی در کار نیست تا مستلزم تخصیص و استثنا باشد، بلکه خروجش تخصّصی است. در مثال عاقله، اما اشکال خروج تخصیصی به قوّت خود باقی است. برخی در این بحث، چهار اصل ذکر کرده‌اند:

اصل فردی بودن مسئولیت کیفری، اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، اصل شخصی بودن مجازات و اصل فردی کردن مجازات، چهار اصل متمایز از یکدیگرند که در برخی مواقع با یکدیگر خلط می‌شوند. در واقع، هر یک از این اصول دارای محتوا و مضمونی خاص و متمایز از دیگری هستند (گلدوزیان و حسین‌جانی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸).

اصل فردی بودن مسئولیت کیفری، به معنای گذار از دوران مسئولیت جمعی است. پیش‌تر هر گاه عضوی از یک مجموعه‌ای - برای مثال، عضوی از اعضای یک قبیله - مرتکب جرمی می‌شد، مسئولیت به دیگر اعضای آن مجموعه نیز گسترش می‌یافت. بعدتر مسئولیت هر رفتار تنها به فاعلش راجع دانسته شد و مسئولیت آن مجموعه به عنوان یک پیکره، غیر قابل قبول تلقی شد. قاعده فردی کردن مجازات‌ها در واقع، یک مرحله پس از اصل تناسب جرم و مجازات است. در این قاعده، از تناسب داشتن شدت و خفت مجازات با شدت و خفت جرم سخن گفته می‌شود. در قاعده فردی کردن، غیر از ملاحظه جرم، شخصیت مجرم نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. خاستگاه‌های این دو اصل (اصل شخصی بودن مجازات‌ها و اصل فردی کردن مجازات‌ها) نیز با هم متفاوتند. اصل اول ملهم از مفاهیم استحقاق و سزادهی است. در اصل دوم تمرکز بر تناسب مجازات با شخصیت مجرم است (یزدیان، ۱۳۸۵، ص ۴۲).

ما در عنوان این قسمت و همین‌طور در عنوان مقاله، به جای تعبیر معروف «قاعده فردی کردن مجازات‌ها»، تعبیر «قاعده فردی کردن واکنش‌ها در نظام عدالت کیفری» را به کار برده‌ایم؛ زیرا این قاعده تنها در مورد مجازات و کیفر نیست، بلکه در مراحل سه‌گانه «پیش از مرحله قضاوت»، «حین قضاوت» و «پس از مرحله قضاوت» جاری است.^۱ از این‌رو، اختصاصی به واپسین مرحله از چرخه عدالت کیفری ندارد.

به هر روی، از همان شروع تعقیب بایستی ملاحظات مربوط به فردی کردن فرایند را مد نظر قرار داد و سپس به این ملاحظات در مرحله تعیین کیفر توجه کرد و در نهایت، در مرحله اجرای

۱. برای توضیحی درباره این سه مرحله، نک: یزدیان، ۱۳۸۵، ص ۵۹.



مجازات نیز به ویژگی‌های خاص هر مجرم التفات کرد. به تعبیر فوکو - در «مراقبت و تنبیه» - مانند یک پزشک که روند درمانی را در صورت صحت یافتن بیمار قطع می‌کند، مجازات مجرم هم تا اصلاح کامل^۱ ادامه می‌یابد و پس از آن، ادامه مجازات، هم به نسبت با مجرم بی‌فایده است و هم برای دولت هزینه‌زا است (Foucault, 1975, p. 244).

نکته حائز اهمیت آن است که پذیرش قاعده فردی کردن واکنش‌های کیفری، به جهت بروز عوامل خارج از اختیار و اثرگذاری آنها در شدت و ضعف اراده است. ما به این قاعده پناه آورده‌ایم که اثرات بخت ذاتی و بخت احوالی را مهار کنیم، نه این که ناخواسته، دشواره بخت در تعیین مجازات و به طور کلی واکنش کیفری را گسترش دهیم.

اگر بخواهیم به نظم و انضباط خاصی برای فردی کردن واکنش‌ها در نظر بگیریم، کار به جایی می‌رسد که در تعیین مجازات برای مجرم، احتمالات مختلفی قابل طرح خواهد بود و اگر تابع نظام‌واره خاصی نباشد، مرتکب را دوباره به آغوش بخت بازگردانده‌ایم. به بیان دیگر، نقض غرض می‌کنیم و کَرّ علی فرّ می‌نماییم؛ از همان مسئله‌ای که به خاطر آن، دست به دامان قاعده فردی کردن شده‌ایم، به وسیله همین قاعده، دوباره آن مسئله را این بار با شرایط پرمخاطره‌تری ایجاد می‌کنیم! گسترش دادن بخت به بهانه قاعده فردی کردن مجازات‌ها به چند شکل تحقق‌پذیر است:

۱. مواردی که بین حداقل مجازات و حداکثر مجازات، فاصله قابل توجهی وجود داشته باشد. به عنوان مثال، در حبس بین سه ماه تا ده سال (مانند مواد ۵۷۱ و ۶۵۲ از قانون تعزیرات ۱۳۷۵)، فاصله قابل توجهی میان حداقل و حداکثر وجود دارد و سرنوشت مرتکب به بخت گره می‌خورد.
۲. مواردی که اختیارات مقام رسیدگی‌کننده تحت انضباط خاصی در نیاید. واقعیت آن است که قاضی هم انسانی است چون ما و احساس‌ها و نوسان‌هایی در وجودش هست که ممکن است در تعیین مقدار کیفر تأثیرگذار باشد. از این‌رو، در چنین مواردی بهترین راه، تهیه مجموعه‌ای از رهنمودها جهت تعیین تکلیف قاضی در چنین مواردی است؛ مسئله‌ای که در نظام حقوقی ما عديم المصداق است. البته، مواردی هستند مانند جهات تخفیف مندرج در ماده ۳۸ که عوامل مؤثر در تخفیف مجازات را شمارش می‌کنند، اما اعمال این موارد اختیاری است و نه الزامی.^۳

1. complete reform

2. guideline

۳. توجه داریم که جهات تخفیف، موجب پایین‌تر آمدن مجازات از حداقل قانونی است. ثقل سخن ما در این جا در تعیین ضابطه‌هایی مشخص برای تعیین مقدار کیفر میان حداقل و حداکثر است. عوامل مخفّفه را این جا به مناسبت

اگر نخواهیم کنترل‌گر مناسبی بر قاعده فردی کردن واکنش‌ها در نظام عدالت کیفری، وضع کنیم، چه‌بسا دوباره دچار مباحث بی‌حاصل و درازدامن دهه‌های پیشین در مورد تطبیق «التعزیر بما یراه الحاکم» شویم، و آنگاه لازم می‌شود «سرگذشت تعزیرات» را دوباره مرور کنیم. توضیح مختصر آن که در کتب فقهی این مطلب به صورت ارسال مُسَلَّم ذکر شده که تعیین میزان تعزیر با حاکم است. ذکر عبارت «علی ما یراه الحاکم» یا «تقدیره [ای تقدیر التعزیر] الی الامام» در متون فقهی - به شکل پرتکرار - گواه این مدعاست؛ مانند این کلام محقق حلی در شرائع الإسلام:

کل من فعل محرماً أو ترک واجباً فللإمام (ع) تعزیره بما لا یبلغ الحد و تقدیره الی الإمام؛ هر که مرتکب فعل حرامی شود یا فعل واجب را ترک کند، امام می‌تواند او را به اندازه‌ای کمتر از حد تعزیر کند و تعیین میزان آن با امام است (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۵۵).

امروزه اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اجازه اعمال چنین اختیاری را نمی‌دهد و قانونگذار ما نیز چنین نکرده است. قانونگذار دهه اول انقلاب - به علت مقاومت‌های شورای نگهبان^۱ - نگاه تنها به تعزیر شدن مرتکب اشاره کرده و از تعیین مجازات معین، پرهیز می‌کرد. مانند ماده ۸۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۹ در مورد رفتار مذکور در این قانون^۲، تبصره ۱ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹ در مورد سرباز غایب،^۳ ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ در مورد توهین به مقدّسات در مطبوعات، تبصره ۲ قانون الحاق ماده واحده به قانون گذرنامه مصوب ۱۳۶۷/۱۰/۱۱ در مورد صدور معرفی‌نامه خلاف واقع برای اخذ گذرنامه، ماده ۳۴ قانون همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸/۴/۴ در مورد رفتارهای مذکور در این قانون و ... البته، این عملکرد خلاف قانون اساسی در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ نیز فاقد نمونه نبود؛ مانند مواد ۶۸ در مورد اثبات زنا با کمتر از چهار اقرار، ۱۱۵ در مورد اثبات اقرار با کمتر از چهار اقرار، تبصره ماده ۱۴۹ در مورد قذف فرزند توسط پدر و جدّ پدری و ۲۲۰ در مورد قتل فرزند توسط پدر و جدّ پدری. خوشبختانه در وضع کنونی چنین موادی تابع ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی



→ ذکر کرده‌ایم و الا با نگاه دقیق، داخل در محل بحث نیست.

۱. برای دیدن شرحی از این مقاومت‌ها، نک: مهرپور، ۱۳۶۸.

۲. هم اکنون قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات بعدی حاکم است.

۳. این ماده در وضع فعلی اصلاح شده و هم اکنون چنین مفادی ندارد.

۱۳۹۲ هستند که با توجه به انضمام این مقرر به بند «ب» ماده ۸۳ همان قانون در جایگزین‌های حبس^۱ در وضع جدید مقدار تعزیر در این جرایم نیز مشخص شده است و هم اکنون و در شرایط جاری، در گنجینه مجازات‌های تعزیری، هیچ گونه تعزیر نامعینی دیده نمی‌شود. به هر روی، در وضع کنونی، قانونگذار تلاش کرده تا با تعیین مواردی، قصات را در تعیین میزان مجازات متناسب یاری کند و این گونه هدف خود در فردی کردن مجازات‌ها را دنبال کند. ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «... دادگاه در صدور حکم تعزیری^۲ با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف) انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی او حین ارتکاب جرم ... ب) سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی». همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، قانونگذار به فردی کردن مجازات‌ها بی‌التفات نبوده و محاکم را مکلف کرده تا شرایط مرتکب را در تعیین میزان مجازات در نظر بگیرند. به این ترتیب، بخت حقوقی بهانه‌ای برای بازگشودن پرونده مباحث پیش‌تر مطرح شده است. اخذ ایده بخت از محافل اخلاقی، گذراندن آن از میانه بحث جبر و اختیار و اتخاذ موضع سازگارگرا، آنگاه تأمل در ضعف اراده و آکراسیا، در سیر غیرمنتظره‌ای ما را به اصل قدیمی قاعده فردی کردن رسانده است.

۴. نتیجه

بخت اخلاقی به این معناست که امری خارج از اختیار بر ارزیابی اخلاقی مرتکب تأثیرگذار باشد. با التفات به این تعریف، بخت در حقوق کیفری به این معنا خواهد بود که امری خارج از اختیار بر وضع کیفری مرتکب اثر بنهد. نیگل، اقسام چهارگانه‌ای برای بخت ارائه کرده که عبارتند از: بخت ذاتی، بخت احوالی، بخت سببی و بخت پیامدی. در تقسیم مختار، بخت به بخت پیشرفتار و بخت پسرفتار، تقسیم می‌شود. بخت پیشرفتار آن است که امر خارج از کنترل که مؤثر در ارزیابی اخلاقی و حقوقی است، پیش از رفتار مرتکب، محقق باشد؛ مانند عوامل ژنتیک. بخت پسرفتار

۱. بند «ب» ماده ۸۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در جرائمی که مجازات قانونی آنها نود و یک روز تا شش ماه حبس است و جرائمی که نوع و میزان تعزیر آنها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، شش ماه تا یک سال».
 ۲. در حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران - مطابق با ماده ۱۴ قانون مدنی - مجازات، چهار قسم است: حد، قصاص، دیه و تعزیر؛ هر چه در رثای قاعده فردی کردن مجازات‌ها می‌گوییم و می‌گویند، در مورد تعزیر است.

نیز آن است که امر خارج از کنترل پس از تمام شدن کنش از ناحیه مرتکب رخ دهد. محل گفت‌وگو در مقاله حاضر، بخت پیشرفتار بود؛ به این بیان که آیا عوامل پیشرفتار به سلب اراده منتهی می‌گردند و اگر پاسخ منفی است، آیا می‌توان واکنش‌های متفاوتی در مقابل آنها اعمال نمود؟ در مقاله حاضر، قسم خاصی از بخت اخلاقی، یعنی قسم پیشرفتار را موضوع سخن قرار دادیم. در اصل تحقق بخت پیشرفتار تردیدی نیست. بخت همچون هوا در لحظه لحظه زندگی‌های مان جاری است؛ چه بخت ذاتی مانند مسائل ژنتیک و چه بخت احوالی مانند محیط رشد. پس از فراغ از ثبوت بخت پیشرفتار، دیدگاه سازگارگرایی را برای توجیه مجازات طرح نمودیم. دیدگاه سازگارگرایی اثبات می‌کند که اراده مرتکب - با وجود عوامل پرشمار پیشرفتار - زائل نمی‌شود و همچنان اراده و اختیار عنصر تأثیرگذاری در وضع اخلاقی و وضع کیفری افراد هستند و همین اندازه از اراده برای تصحیح و توجیه مجازات کافی است. پس اصل مجازات با دیدگاه سازگارگرایی توجیه می‌شود.

در گام دوم و جهت توجیه فردی کردن واکنش‌ها در نظام عدالت کیفری، به سراغ مسئله ضعف اراده در فلسفه اخلاق رفتیم. ضعف اراده در فلسفه به این معناست که فرد با علم و باور به امری، خلاف آن را عمل کند؛ به نحوی که از خودش آن میزان از اراده را نبیند که بتواند به تشخیص و باور خود عمل کند. توجه به ضعف اراده یا آکراسیا می‌تواند توجیه‌گر نوسان‌ها در قضاوت اخلاقی و متعاقباً قضاوت حقوقی باشد؛ اگر چه تأثیری در اصل سرزنش‌پذیری در اخلاق و همین‌طور در اصل مجازات در حقوق کیفری ندارد. نوسان در قضاوت حقوقی، ترجمان همان ضابطه معروف قاعده فردی کردن واکنش‌ها در نظام عدالت کیفری [تعبیری که به جای قاعده فردی کردن کیفر به کار برده‌ایم] است. به این ترتیب، از نظرگاه این مقاله، ایده بخت اخلاقی به انضمام دیدگاه‌هایی دیگر چون سازگارگرایی و با التفات به مسئله ضعف اراده، می‌تواند تقریری نوین از قاعده فردی کردن واکنش‌ها در نظام عدالت کیفری به دست داده و بر صحت و اتقان آن تأکید نماید.

با این همه، باید توجه داشت که روی‌آوری ما به قاعده فردی کردن برای فرار از محذور بخت کیفری است، یعنی چون مرتکبان درگیر عوامل خارج از کنترل هستند، لازم است واکنش‌ها متفاوت باشند و به همین جهت، باید توجه داشت که قاعده فردی کردن خود عامل جدیدی در تشدید بخت کیفری نشود و با راهکارهایی چون تعیین بازه‌های دقیق حداقل و حداکثر در میزانی معقول و تهیه خط مشی‌های واحد در تعیین چگونگی واکنش‌دهی در مقابل برآمدن محذور جدید، تعادل را برقرار کرد.



فهرست منابع

- البرقی، احمد. (۱۳۷۱ ق). المحاسن. (ج ۲، چاپ دوم). قم: دار الکتب الاسلامیه.
- خزاعی، زهرا. (۱۳۹۳). باور دینی انگیزش و التزام اخلاقی. الهیات تطبیقی، ۵(۱۲)، ۸۵-۹۸.
- خزاعی، زهرا؛ تمدن، فاطمه. (۱۳۹۲). سازگاری پلی میان جبرگرایی و اختیار. فصلنامه اندیشه دینی، ۱۳(۱)، ۲۱-۴۶. doi: 10.22099/JRT.2013.2440
- خزاعی، زهرا؛ تمدن، فاطمه. (۱۳۹۷). رابطه شانس و مسؤلیت اخلاقی در نگاه تامس نیگل. فصلنامه اندیشه دینی، ۱۸(۳)، ۶۱-۸۴.
- خط شب، محمدرضا. (۱۳۹۵). بخت اخلاقی مسؤلیت کیفری و مجازات. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۱). محاضرات فی الالهیات. (تحقیق: علی ربانی گلپایگانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علوی، فخرالسادات و شاقول، یوسف. (۱۳۹۳). سازگاری جدید نزد سازگارگرایان جدید غربی و ملاصدرا. الهیات تطبیقی، ۵(۱۱)، ۵۷-۷۲.
- علیزاده، مهدی. (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل ضعف اخلاقی از منظر آگوستین و توماس آکوئیناس؛ با بهره گیری از آموزه های اسلامی. معرفت ادیان، ۲۷(۷)، ۶۵-۸۴.
- گلدوزیان، ایرج؛ حسین جانی، بهمن. (۱۳۸۴). مبانی اصل شخصی بودن مسؤلیت کیفری. الهیات و حقوق، ۱۳۸۴ (۱۵ و ۱۶)، ۱۲۷-۱۴۶.
- محقق حلّی، نجم الدین. (۱۴۰۸ ه. ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. ج ۴، چاپ دوم. قم: اسماعیلیان.
- مقدسی، محمود. (۱۳۹۶). ضعف اراده آکراسیا چالشی معاصر درباره معنا. شناخت، ۱۰(۱)، ۲۲۳-۲۵۰.
- مله، آلفرد آر. (۱۳۹۲). ضعف اراده. در ادواردز، پل و بورچرت، دونالد ام. دانشنامه فلسفه اخلاق. (ترجمه: انشاء الله رحمتی). تهران: سوفیا.
- مهرپور، حسین. (۱۳۶۸). سرگذشت تعزیرات (نگرشی بر سیر قانونگذاری تعزیرات در جمهوری اسلامی ایران). مجله کانون وکلا، ۱۳۶۸ (۱۴۸ و ۱۴۹)، ۶۸-۹.
- نلکین، دانا (۱۳۹۳). بخت اخلاقی، مترجم: مریم خدادادی. (چاپ اول). تهران: ققنوس.
- نویهار، رحیم؛ خط شب، محمدرضا (۱۳۹۶). اراده آزاد به مثابه رکن مسؤلیت کیفری در جدال سازگارنگاری و ناسازگارنگاری. پژوهش های حقوق جزا و جرم شناسی، ۵(۹)، ۸۷-۱۱۳.



یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۸۵). اصل فردی کردن مجازات‌ها؛ تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر. حقوق اسلامی، ۳(۱۱)، ۴۱-۶۴.

Al-Adawi, S. , Dawe, G. S. , & Al-Hussaini, A. A. (2000). Aboulia: neurobehavioural dysfunction of dopaminergic system?, *Medical hypotheses*, 54(4).), 523-530. doi: 10. 1054/mehy. 1999. 0890.

Athanassoulis, N. (2005). *Morality, moral luck and responsibility: Fortune's web*. Springer.

Enoch, D. (2007). Luck between morality, law, and justice. *Theoretical Inquiries in Law*, 9(1), 23-59. Doi: 10. 2202/1565-3404. 1168.

Enoch, D. , & Marmor, A. (2007). The case against moral luck. *Law and Philosophy*, 26(4), 405-436. doi: 10. 2139/ssrn. 475161.

Foucault, M. (1975). *Discipline and punish*. A. Sheridan, Tr. , Paris, FR, Gallimard.

Greco, J. (1995). A second paradox concerning responsibility and luck. *Metaphilosophy*, 26(1/2), 81-96. Doi: 10. 1111/j. 1467-9973. 1995. tb00557. x.

Hales, S. D. (2015). A problem for moral luck. *Philosophical Studies*, 172(9), 2385-2403. doi: 10. 1007/s11098-014-0417-6.

Hart, H. L. A. (2008). *Punishment and responsibility: Essays in the philosophy of law*. Oxford University Press.

Hartman, R. J. (2017). *In defense of moral luck: Why luck often affects praiseworthiness and blameworthiness*. Routledge.

Hartman, R. J. (2019). Moral luck and the unfairness of morality. *Philosophical Studies*, 176(12), 3179-3197. doi: 10. 1007/s11098-018-1169-5.

Herstein, O. J. (2019). Legal Luck. In *The Routledge Handbook of the Philosophy and Psychology of Luck* (pp. 414-425). Routledge.

Latus, A. M. (1999). *Avoiding luck, the problem of moral luck and its significance* . Doctoral dissertation. Toronto: University of Toronto.

Mendus, S. (1988). The serpent and the dove. *Philosophy*, 63(245), 331-343. doi: 10. 1017/S0031819100043588.

Nagel, T. (1993). *Moral luck* , In Statman, Daniel, ed. *Moral luck*. SUNY Press, 1993.



- Nelkin, Dana Kay, Moral Luck, available at <https://plato.stanford.edu/entries/moral-luck/> last visited on 2021/03/01.
- Oshana, M. A. (2006). Moral taint. *Metaphilosophy*, 37(3 4), 353-375. doi: 10.1111/j.1467-9973.2006.00437.x.
- Rorty, A. O. (1980). Where does the akratic break take place?. *Australasian Journal of Philosophy*, 58(4), 333-346. doi: 10.1080/00048408012341341
- Smith, J. C. (1971). The Element of Chance in Criminal Liability, *criminal law review*. 63-75.
- Statman, D. (1993). ed. *Moral luck*. SUNY Press.
- Walker, M U (1993), *Moral luck and the Virtue of Impure Agency*. In Statman, Daniel, ed. *Moral luck*. SUNY Press.
- Young, L. , Nichols, S. , & Saxe, R. (2010). Investigating the neural and cognitive basis of moral luck: It's not what you do but what you know. *Review of philosophy and psychology*, 1(3), 333-349. doi: 10.1007/s13164-010-0027-y.
- Zagzebski, L. (1994). Religious luck. *Faith and Philosophy*, 11(3), 397-413. doi: 10.5840/faithphil199411349.
- Zimmerman, M. J. (1987). Luck and moral responsibility. *Ethics*, 97(2), 374-386. doi: 10.1086/292845.

